قفسه

انسان، نشانه و فرهنگ

■ امیلیا نرسیسیانس
ناشر: افکار
چاپ: ۱۳۸۷

این اثر، اثری است مقدماتی به منظور آشنایی با برخی از مفاهیم کلیدی برای دانشجویان دوره کارشناسی و دیگر علاقه‌مندان به موضوعات نشانه‌شناسی، انسان و فرهنگ و همچنین رابطه این سه موضوع با یکدیگر. در این کتاب سعی شده است نشان داده شود که هر انسان خود نشانه‌ای است و آنچه در اطراف او جریان دارد نیز نشانه است. او هم نشانه است و هم نشانه‌ساز، ولی برای درک این دو نقش دوگانه باید مجهز به علمی باشد تا او را در وادی درک این نشانه‌ها کمک کند و نشانه را صرفا به عنوان بدیهیات روزمره ننگرد. این اثر دیدگاهی دیگر را نسبت به موضوع انسان، نظامی که در آن زندگی می‌کند (فرهنگ) و بالاخره نشانه‌ارائه می‌دهد. این کتاب از هشت فصل تشکیل شده است. لذا در فصل اول سعی شده است تا به صورت اجمالی نظرات نشانه‌شناسان کلاسیک-فردینان دو سوسور و چارلز ساندرز پیرس» و اندیشمندان پست مدرن مانند دریدا و... مطرح شود تا سیر کتاب را برای خواننده مشخص کند. در فصل دوم به موضوع نشانه و ارتباط آنها با یکدیگر به کمک آرا و اندیشه‌های کلاسیک برای خواننده شرح داده شده است.

بازار تهران

■ سمیه تهرانی
ناشر: افکار
چاپ: ۱۳۸۷

گسترش فرآیندهای جهانی در اقتصاد و توسعه تجارت جهانی و تاثیر این پروژه‌ها فراملی بر اقتصاد ایران موجب «ایجاد اشکال درهم گرایی اقتصادی حاصل از پیوند میان اشکال سرمایه‌داری و سایر اشکال اقتصادی اند» و با اتخاذ دیدگاهی انسان شناختی در این عرصه و تاکید این نکته که «اقتصاد در یک فضای ایزوله روی نمی دهد بلکه عمل اقتصادی و مادی از طریق عوامل غیرقابل تفکیکی مانند دین و مسائل اجتماعی و فرهنگی تعریف می شود» می توان به حداقل یکی از ضرورت های مطالعات انسان‌شناختی بازار در جوامع در حال توسعه پی برد. به‌علاوه ضرورت اینگونه پژوهش ها از چشم‌انداز‌های دیگر نیز قابل توجه است. بازار نه فقط به‌عنوان فضایی اقتصادی بلکه به‌عنوان نهادی اجتماعی و میراثی فرهنگی در تنظیم روابط اجتماعی موثر بوده است. در حقیقت کتاب بازار تهران، از منظر انسان‌شناسی اقتصادی به این بازار و فعالیت های آن نظر می دوزد و ضمن ارائه تحلیل خود به پایه منابع اسنادی و اطلاعات گرفته از میدان تحقیق از نظریات انسان شناسان و اقتصاد‌پژوهان مختلف در شناخت ساختار اقتصادی بازار تهران استفاده می کند. بررسی فضا و چیدمان آن سلسله مراتب، ساختار دینی و آیینی... از مباحث مطروحه در این کتاب است.

فلسفه تحلیلی در قرن بیست

■ اورام استرول
ترجمه: فریدون فاطمی
ناشر: هرمس چاپ: ۸۷

فلسفه تحلیلی را به دشواری می توان تعریف کرد، چون نه یک آموزه خاص بلکه مجموعه‌ای از رویکردهای هم و بیش مشابه یا دارای قرابت به مسائل فلسفی است که شاید مفهوم «شباهت خانوادگی» رابطه آنها را بهتر برساند؛ دیدگاه هایی که از سویی با علم گرایی قرابت دارند و از سویی نگاهی دیگر هستند به مسائل کهنه فلسفه و از سویی ناشی از تاکید بر اهمیت زبان هستند. نویسنده این کتاب که دارای احاطه کافی به مسائل فلسفه تحلیلی است با معرفی و تحلیل اندیشه متفکرانی چون فرگه، مور، راسل، ویتگنشتاین، کارناپ، رایل، مارکوس و... مسائلی از قبیل پدایش منطقی ریاضی، فلسفه ذهن و دیگر عنوان‌های مطرح در فلسفه تحلیلی امروز و تحول آنها در طول قرن گذشته را بررسی می کند. در بخش هایی از کتاب بین مفاهیم منطقی فنی از قبیل نظریه تسویر (حصر) و آموزه‌های فلسفی از قبیل نظریه وصف‌ها و نظریه ارجاع مستقیم در مورد نام‌های خاص، قرابتی نزدیک هست و معمولا توضیح مفاهیم منطقی فنی به زبان معمولی ممکن است و مولف نیز همین خط مشی را پیش گرفته است و معتقد است که خواننده می تواند مسائل فلسفی را بدون پیش زمینه‌ای در منطق جدید درک کند.

زیر آسمان‌های جهان

اندیشه‌های سیاسی مقام معظم رهبری

ایلنا: طرح تحقیق «اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری» به قلم حجت الاسلام والمسلمین دکتر محسن مهاجرنیا برای چاپ توسط انتشارات کانون اندیشه جوان تصویب شد. حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محسن مهاجرنیا که از سال گذشته در حال جمع آوری اندیشه‌های سیاسی مقام معظم رهبری بوده، اکنون پس از بررسی و انجام اصلاحات پیشنهادی این طرح را تکمیل و آماده چاپ کرده است. در دویست و دومین جلسه گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی که به‌منظور انجام اصلاحات درخواستی شورای علمی گروه انجام گرفت، مقرر شد حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهاجرنیا نظرات ارزیابان کانون اندیشه جوان را نیز در تحقیق خود مدنظر قرار دهد. در پایان جلسه چاپ این کتاب در ۱۱۷ صفحه توسط انتشارات کانون اندیشه جوان تصویب شد. پیش از این اثر، کتاب «دولت در اندیشه سیاسی فارابی» به قلم حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محسن مهاجرنیا منتشر شده است.

رهیافت‌های فکری- فلسفی معاصر در غرب

اعتماد ملی: به تازگی جلد چهارم مجموعه «رهیافت‌های فکری- فلسفی معاصر در غرب» به کوشش گروه غرب‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتشر شده است. چهار جلد این مجموعه شامل هجده مقاله است که به قلم استادان و پژوهشگران فلسفه نوشته شده و چه ارتباط و اتصال بخش‌ها و فصول این مجموعه برخی از مهم‌ترین مولفه‌های فکری و فلسفی معاصر در مغرب زمین است. نشست هفتگی شهرکتاب در روز سه‌شنبه ۱۲ آذر ساعت ۱۶:۳۰ دقیقه به نقد و بررسی این مجموعه اختصاص دارد که با حضور دکتر کریم مجتهدی، دکتر حسین کلباسی اشتری و دکتر علی مرادخانی برگزار می‌شود.

گفت‌وگو با شهناز مسمی‌پرست، مترجم آثار گئورک زیمل

قطعه‌ای تصادفی از واقعیت

● سهام‌الدین بورقانی ●

گئورک زیمل آلمانی (۱۹۱۸-۱۸۵۸) فیلسوف جامعه شناس است. او را در شمار بنیانگذاران جامعه شناسی آورده اند و همچنین جامعه شناس مدرنیته هم خطابش می کنند. اندیشه هایش را به سه بخش روانشناسی، فلسفه و جامعه شناسی تقسیم کرده‌اند اما توجه او به جامعه شناسی در سال ۱۹۰۸ و با انتشار کتاب «جامعه شناسی» مشخص می شود. برخی مکتب «جامعه شناسی صوری» را به او نسبت می دهند که بر مبنای آن فرم‌ها و صورت‌های اجتماعی اهمیت دارند. شهناز مسمی پرست فارغ‌التحصیل دانشگاه ایندیانا در رشته علوم اجتماعی است. او کتاب «گئورک زیمل» نوشته دیوید فریزبی و همین‌طور کتاب «تفسیر در علم اجتماعی» اثر زیمل را به فارسی ترجمه کرده و از این رو شناخت خوبی نسبت به این جامعه‌شناس فیلسوف دارد. مسمی پرست اخیرا ترجمه کتاب دیگری از زیمل تحت عنوان «مقالاتی درباره دین» را به پایان رسانده که توسط نشر ثالث وارد بازار خواهد شد. به همین بهانه با او در مورد زیمل و سبک و نگاهش در جامعه شناسی گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می آید.

فریزبی، زیمل را بنیانگذار جامعه‌شناسی به صورت رشته‌ای مستقل می‌داند، به نظر شما زیمل چه اقدامات مهمی در این حوزه انجام داده است که باعث شده چنین عنوانی را به او بدهند؟

آن طور که دیوید فریزبی می گوید باید از دیگران نقل قول می کند، کار جامعه‌شناختی زیمل از ۱۸۹۰ با نوشتن «درباره تفکیک اجتماعی» آغاز می شود و با «فلسفه پول» در ۱۹۰۰ به نقطه اوج می رسد. در این یک دهه زیمل مقالات بسیاری می نویسد که به اضافه مقالات چندی که پس از ۱۹۰۰ چاپ می شوند همه را در مجموعه‌ای با نام «جامعه‌شناسی» ارائه می دهد.

اصولا ریشه‌های جامعه‌شناسی در غرب کجاست؟

در طول قرن نوزدهم هنگامی که طبقات پایین تر اهمیت شان افزایش یافت و توجه طبقات بالا تر را به خود جلب کردند، خود پدیده طبقه که یک تشکل اجتماعی بود در مرکز توجه واقع شد. در نتیجه آگاهی فزاینده درباره طبقات اجتماعی، که خصایص شان نه به سبب سرشت افراد بلکه به سبب سرشت اجتماعی شان بود این تصور پدید آمد که تمام پدیده‌های فردی به واسطه عوامل موثر بر شماری تعیین می شوند که ریشه در محیط انسانی شان دارند. پس این تصور القا شد که جامعه وجود فردی را شکل می دهد. قدرت عملی طبقات اجتماعی موجب رشد و تحول جامعه‌شناسی به مثابه علم هر چیزی شد که در جامعه روی می دهد، به عبارت دیگر علم هر چیز انسانی. ولی حوزه‌ای چنین گسترده شرایط لازم را برای آنکه رشته‌ای مستقل شود نداشت. هر علمی منوط به آن است که بتوان کیفیت‌ها و کارکردهای خاصی را در امور انضمامی انتزاع کرد و روش هایی را برای مشاهده و خداد آنها در امور انضمامی در نظر گرفت. جامعه‌شناسی اولیه (پوزیتیویسم کنتی)- جامعه‌شناسی به مثابه رشته جهانشمول انسانی، به مثابه علوم- نمی توانست چنین علمی شود. با این همه پیش اصلی آن، که انسان در تمام وجوه هستی و عملش به وسیله این واقعیت تعیین می شود که زندگی او در تعامل با انسان های دیگر است، می توانست جامعه‌شناسی را به مثابه علمی مستقل با محدوده‌هایی واضح بنیانگذاری کند.

و زیمل این این نکته را دریافت.

بله، او این دریافت را به منظور مستقل کردن جامعه‌شناسی شرح و بسط داد؛ او تمایزی میان فرم و محتوا در قلمرو اجتماعی برقرار کرد. منظور از محتوا، نیازها، انگیزه‌ها و اهداف و مقاصدی است که افراد را وارد ارتباط مدام با یکدیگر می کند. فرم‌ها، آرایش‌های ترکیب کننده‌ای هستند که از طریق آنها افراد به صورت واحدهای فرافردی درمی آیند که بسته به مورد شان ممکن است باثبات یا موقتی، همبسته یا متضاد باشند. وظیفه مناسب جامعه‌شناسی، مطالعه فرم‌های اجتماع انسانی است. مطالعه محتوا به علوم انسانی (روانی) دیگر مربوط می شود. این رویه کار صحنه را برای بقیه آثار او آماده می کند.

به علاوه بسیاری از مفاهیم جامعه‌شناسی که ما امروزه آنها را مسلم فرض می کنیم، از جمله نقش، تعامل، تضاد، سلطه و انقیاد، فاصله اجتماعی و... نخستین بار توسط زیمل صورت‌بندی شدند.

زیمل در مورد فلسفه پول هم اندیشه‌هایی مهمی دارد.

بله، تاثیر ایده‌های او بسیار وسیع است. فریزبی نشان می دهد چگونه فلسفه پول به تدوین تز «اخلاق پروتستانی» و بر کمک می کند و چگونه مسائل فلسفه تاریخ و نوشته های دیگر زیمل مفهومی از التقاتی یا قصدی بودن کنش اجتماعی به دست می دهد که به تصور وبر از کنش عقلانی نزدیک است. تاثیر ایده‌های زیمل بر گئورگ لوکاچ، ارنست بلوخ و والتر بنیامین در عین حال حاکی از آن است که نفوذ او تا حد چشمگیری به قلمرو اندیشه مارکسیستی کشیده شده است. دیوید فریزبی مقام زیمل را به عنوان نخستین جامعه‌شناس مدرنیته به نحوی جالب پرورانده است.

می گویند زیمل در میان دانشگاهیان خیلی محبوب نبوده و برعکس در میان دانشجویان محبوبیت بسیاری داشته، ضمن اینکه مخاطب آثار زیمل بیشتر عامه روشنفکران بوده‌اند تا اهل تخصص رشته جامعه‌شناسی. علت این امر چه بوده است؟

اینکه زیمل در میان دانشگاهیان محبوب نبوده معلول علل بسیار است از جمله اینکه او به معیارهای آکادمیکی اهمیت نمی داده و این از همان آغاز یعنی انتخاب تز دکتری اش معلوم است که مطالعه‌ای درباره خاستگاه موسیقی با عنوان «مطالعات روان‌شناختی و قوم‌نگارانه درباره موسیقی» بود و آخرین قسمت آن درباره چهچهه زدن بود که رد شد و در این زمان او ۲۴ سال داشت. او سرانجام دکتری خود را بر اساس مقاله‌ای درباره کانت گرفت.

زمانی که ارزیابی آثار دانشگاهیان را مقدار ماخذها و منابع درانتهای آن ارتباط نزدیکی داشت زیمل مقالاتی می نوشت بدون مآخذ و منبع. سبک اندیشه او مخالف با اسلوب جامعه شناسی رایج بود. او پژوهش های دقیق تجربی انجام نمی داد، او مساله حل کن نبود، بلکه مساله بیان کن بود. به نحوی مبهم درباره ابهامات زندگی اجتماعی بحث می کرد و همه اینها می تواند عواملی باشد که دانشجویان به او جلب شوند؛ به اضافه آنکه او همه نوع افراد را به سر کلاس خود می پذیرفت: زنان، دانشجویان خارجی، مستعمان آزاد و یهودیان. او در تقریر درس هایش از وجود خود مایه می گذاشت، از روی افکار دیگران حرف نمی زد، بلکه در حضور جمع کثیری از حاضران فکر می کرد و حرف می زد. او برخلاف بیشتر جامعه‌شناسان معاصرش از شی دانستن جامعه پرهیز می کرد و از نقش جامعه‌شناس حرفه‌ای بودن نیز نفرت داشت. این است که شما در مقاله‌هایش می توانید فیلسوف، زیبایی شناس، جامعه‌شناس و روان‌شناس را با هم ببینید. بارقه‌های درخشان، نگاه ظریف دیالکتیکی به مسائل، ترکیب همه‌چیز با هم، حرکت از سویی به سویی، سرریز شدن ایده‌ها بدون هیچ نظمی، اینکه او در سخنرانی هایش به نتایج اسلاف یا پژوهشگران دیگر اشاره نمی کند و بنابراین ذهن حضار را خسته و ملول نمی سازد. خوب معلوم است که چنین سخنرانی‌ای دانشجویان، روشنفکران و حتی افراد عادی را هم جذب می کند. او درباره موضوعات روزمره که دیگران در مورد آن هیچ حرفی برای گفتن نداشتند سخن می گفت؛ درباره کلان شهر و تاثیر آن بر حالات ذهنی فرد، درباره غربه، فقیر، ماجراجو و روسپی، درباره تلاق نگاه و چهره، درباره مد، زیور آلات، درباره در پل، دسته و قاب، درباره حواس، زمان و مکان، اهمیت نمادین پول و کالاها و... او فلسفه را از موضوعات انتزاعی به موضوعات انضمامی روزمره کشاند. به گفته وبر، علت اینکه متخصصان کار زیمل را کلافه کننده می یابند استفاده پی در پی زیمل از مثال های پراکنده و قیاس های مشکوک و «شبطنت آمیز» برای شرح دادن کار جامعه‌شناختی اش است. آنجا که متخصص به پرسش های مربوط به «واقعیت بودگی» مسائل تجربی می پردازد، زیمل نظر خود را به معنایی معطوف می کند که می توان از آن پدیده به دست آورد.

کارهای زیمل در حوزه جامعه‌شناسی منجر به پیدایش چه پارادیمی شد؟

خب ببینید، اگر زیمل مبدع پارادایم معینی بود که دیگر مغلول واقع نمی شد. فقط می توانیم بگوییم که فرض روش شناختی زیمل که جامعه شبکه‌ای از تعاملات الگومند است در هیچ پارادایمی رد نمی شود. به گفته فریزبی، منظور او از جهان اجتماعی به مثابه هزار توی است که جامعه‌شناس در مراحلی آزمایشی از آن می گذرد. راه حل یگانه‌ای موجود نیست. خود زیمل می گوید که میراثش مانند وجه نقدی است که در میان وارثان بسیار تقسیم می شود و هر یک سهم خود را در کاری مطابق با طبیعتش به کار می اندازد، به طوری که دیگر نمی توان تشخیص داد از چه میراثی بهره برده است.

شاید بهتر باشد بگوییم چه پارادایم‌هایی از او متاثرند؟

بله، اگر بخواهیم از حوزه‌ها و پارادایم‌هایی سخن بگوییم که از زیمل متاثر هستند می توانیم بسیاری را ذکر کنیم؛ مکتب شیکاگو واکنش متقابل نمادین، کار رابرت مرتن در بسط نظریه نقش و گروه مرجع، سنت پدیدارشناختی، شی-شدگی (هرچند که امروزه آن را بیشتر به لوکاچ منسوب می کنند) و بسیاری از پژوهش های تجربی درباره گروه‌ها، تضاد، تبادل و از این قبیل. رد پای آثار او را می توانیم به طور مستقیم یا غیرمستقیم در کارهای وبر، لوکاچ، مانهایم، کاسیرر، پارک، اسمال، هومانز، کوزر، گافمن، هورسل، هایدگر، بلوخ، بنیامین و بسیاری دیگر ببینیم. نظریه اجتماعی و فلسفه زیمل در مرکز توجه جنبش های آوانگارد در قرن بیستم قرار گرفت.

او بیشتر در چه قالبی کار می کرده و در جامعه شناسی تحت تأثیر چه کسانی بوده است؟

زیمل را نمی توان در هیچ یک از جریان های غالب به درستی جای داد. مهم‌ترین تأثیر او از کانت بوده است، علاوه بر آن از نیچه متأثر بوده و به گونه علاقه بسیار داشته است. او در جوانی کار خود را از پراگماتیسم، داروینیسم اجتماعی، تکامل گرایی و اصل تفکیک اسپنسر آغاز می کند و نیز از اتیمسم فشنر، و از آموزگارانش لاتزاروس و اشتاین تال متأثر بود. او با برگسون، تروئلش، ماکس وبر، ردن، گئورگ و ریلکه ارتباط داشت. او هم‌عصر دورکیم بود که البته هیچ گاه از او حرفی به میان نمی آورد.

برخی روش زیمل را در جامعه‌شناسی روشی التقاط‌گرایانه می‌دانند. او چه سبک و سیاقی داشته است که باعث شده این روش را به او نسبت دهند؟

از جمله علل آن شاید این باشد که او بیشتر فیلسوف است تا جامعه‌شناس، در حالی که امروزه بیشتر جامعه‌شناسان به او رو کرده‌اند و بنابراین جنبه‌های فلسفی تفکرش که انسجام و یگانگی آثارش را نشان می دهد، اغلب مغفول مانده است. در عین حال مسلم است که هر متفکری متأثر از متفکران دیگر است و می توان افکار او را ترکیبی از افکار پیشینیان و حتی معاصران او دانست. ولی در اینجا مهم این است که آن ترکیب تا چه اندازه بدیع است. شما وقتی آثار زیمل را حتی به زبان ترجمه‌ای بخوانید، با یک سبک کاملا شخصی مواجه می شوید؛ سبکی که به گفته فردریک ونذبرگ همچون موسیقی متن هر یک از رساله‌هایش را همراهی می کند.

چرا شما سراغ ترجمه آثار زیمل رفتید؟ آثار او در مقایسه با سایر جامعه‌شناسان چه جذابیتی برای شما داشته است؟

می توانم آن را، به قول زیمل، قطعه‌ای تصادفی از واقعیت بنامم. من کار خود را با ترجمه‌هایی درباره جامعه‌شناسان کلاسیک آغاز کردم. پس از ترجمه‌هایی درباره سه بنیانگذار دیگر (مارکس، وبر و دورکیم) به سراغ اثر دیوید فریزبی با عنوان گئورگ زیمل رفتم. پس از آن علاقه بیشتری به آثار او پیدا کردم. پس از ترجمه مقالاتی درباره تفسیر در علم اجتماعی که از آثار فلسفی زیمل بود، تصمیم گرفتم این کار را ادامه دهم. علت جذابیت آثار او همان است که پیش‌تر گفتم. شاید وضعیت روح و هستی من چنان است که جذب آثار او شده است.

تاثیر ایده‌های زیمل بر لوکاچ، ارنست بلوخ و والتر بنیامین حاکی از آن است که نفوذ او تا حد چشمگیری به قلمرو اندیشه مارکسیستی کشیده شده است دیوید فریزبی مقام زیمل را به عنوان نخستین جامعه‌شناس مدرنیته بالا برده است

مقوله دین نزد زیمل چه معنایی دارد و او چگونه به آن نگاه می کند؟

بحث‌های زیمل درباره دین هم ساده و هم بسیار پیچیده است. برای فهم بهتر آن باید تا حدی با فلسفه او مخصوصا مفاهیم فرم و محتوا آشنا باشیم. برای همین من در مقدمه کتاب «مقالاتی درباره دین» ترجمه مقاله‌ای را از رودلف وین گارتنر با نام «فرم و محتوا در فلسفه زیمل درباره زندگی» آورده‌ام که برای فهم کتاب کمک مهمی است. دین از نظر زیمل یکی از جهان فرم‌های وجود است. منظور از جهان فرم، فرمی است که می تواند تمام محتوای جهان را در بر گیرد. هنر، علم و دین از جمله جهان فرم‌ها هستند. فرم‌ها را می توان مفاهیم یا مقولاتی در نظر گرفت که جهان را معنادار می کنند. (مانند مقولات کانتی) آن را می توان اصول وحدت بخش نامید. هر فرمی تعدادی از محتواها را به صورت یک کل ارگانیک وحدت می دهد؛ نه فرم بدون محتوا ممکن است و نه محتوا بدون فرم. تمایز فرم- محتوا برای زیمل ابزار تحلیل است که بارها و بارها در هر حوزه بحثی که مطرح می کند از آن استفاده می کند. فرم‌ها را می توان زبان‌های متفاوتی دانست که هر کدام قواعد خاص خود را دارند و با هم هیچ تلاقی ای ندارند. مهم آن است که بفهمیم فرم‌ها از کجا می آیند. آنها از خود جریان زندگی پدید می آیند. به این ترتیب که آنها به صورت ابتدایی در زندگی عملی ابتدایی وجود دارد؛ فعالیت هنری وجود دارد ولی بسیار ابتدایی است؛ دینداری وجود دارد ولی فقط به صورت ابتدایی. این فرم‌ها طی رشد فرهنگ کامل ترمی شوند تا هنگامی که از زندگی عملی جدا می شوند و قوانین خاص خود را می یابند. فرم‌های نخستین به منظور خدمت مستقیم با غیرمستقیم به نیازی از زندگی ایجاد می شوند ولی انسان می تواند خود را از حاکمیت نیازهایش برهاند، یعنی خود را از مرحله غایت شناسی آزاد کند. آزادی به معنای قوه غلبه کردن بر غایت شناسی است. فرم‌ها از اینجا پدید می آیند. ادیان متفاوت با هنرهای متفاوت نیز می توانند فرم‌های متفاوت دین و هنر باشند. از نظر زیمل، زندگی بدون فرم‌ها امکان ندارد، ولی فرم‌ها به تدریج کهنه می شوند و فرم‌های جدید جای آنها را می گیرند. زیمل در مقاله تضاد فرهنگ مدرن می گوید که مساله انسان مدرن این است که می خواهد بدون فرم زندگی کند، به دنبال بی فرمی است و این امکان ندارد. فرم مانند لباس کودکان است که به تدریج تنگ می شود و باید نو شود. فرم‌ها وضعیتی از هستی ما هستند، بنابراین دین نگرش سوبژکتیو ما به هستی است، دین نگرش روح است، زیمل این تعریف کانت را شرح و بسط می دهد. برای توضیح بیشتر و بهتر این مطلب باید به کتاب رجوع کنید. آنجا زیمل درباره مساله دین و علم، دین و تناقضات زندگی، درباره تشخص خداوند، درباره رستگاری روح، درباره هنر و دین، هنر دینی رامبرانت و شناخت شناسی دین بحث می کند. بحث‌های او هیچ کدام تکراری و خسته کننده نیست. او بزرگمردان تاریخ یعنی پیامبران الهی را نفی نمی کند، هرچند که خود نهایتا از کلیسای رسمی برید. در این کتاب با جامعه‌شناسی دین زیمل آشنا خواهیم شد که اساسا متفاوت با جامعه‌شناسی مارکس، دورکیم و وبر است. او منشاء دین را ترس، عشق، توهم، محرومیت و از خودبیگانگی نمی داند؛ هرچند که اینها ممکن است جزئی از محتوای دینداری را تشکیل دهند.

تعریف زیمل از یک شخص دیندار چیست و او چگونه از بی‌دینان متمایز می‌شود؟

از نظر زیمل «دینداری یک هستی خاص است، کیفیتی کارکردی از انسان است که در برخی افراد کاملا مشخص و تعیین کننده است و در بقیه فقط به صورت ابتدایی وجود دارد. این ویژگی اساسی معمولا به پرورش ایمانی راسخ و گزینش واقعیتی استعلایی می انجامد... آنچه شخص را مذهبی می کند شیوه خاص واکنش او به زندگی در تمام جنبه‌های آن است، این امر که او چگونه نوع خاصی از وحدت را در تمام جزئیات نظری و عملی حیات مشاهده می کند؛ درست همان‌طور که هنرمند پاسخ خاص خودش را به هستی به مثابه کل می دهد و جهان خودش را از آن می سازد، و فیلسوف نیز همین کار را به شیوه خودش انجام می دهد. بنابراین دینداری را می توان در این پرتو مشاهده کرد؛ به منزله فرمی که طبق آن، روح انسانی زندگی را تجربه می کند و وجود آن را ادراک می کند؛ فرمی که ضمنا تابع آن نوعی از آرمان‌ها و ضروریات محض فراتر از امر سوبژکتیو است که یک ذهن ابتدایی تر آن را فقط به قانون و مقررات از خارج تحمیل شده مرتبط می کند.»

به اعتقاد شما زیمل خوانی در حال حاضر چه کمکی می تواند به انسان مدرن و جامعه‌اش کند؟ آیا اساسا آثار او امروزه می تواند جایگاه مناسبی در مقایسه با اندیشه‌های سایر جامعه‌شناسان داشته باشد؟

آثار زیمل درباره تضادهای موجود در جامعه مدرن، وضعیت انسان در جامعه مدرن، زندگی و فرهنگ، هنر و دین و ... است. این علوم راهایی‌بخش‌اند، چه که نحوه تفکر و شناخت ما را غنی تر می سازند و جهان‌های دیگری را بر ما می گشایند، البته باید در نظر داشته باشیم که زیمل فقط جامعه‌شناس نیست و نمی توانیم جامعه‌شناسی او را از فلسفه، زیبایی شناسی، روان‌شناسی و شناخت‌شناسی او جدا کنیم، برای فهمیدن جامعه‌شناسی او باید با فلسفه او هم آشنا شویم و شاید هم این فلسفه در ارتباط مهم تر باشد.

گئورگ زیمل را نخستین جامعه‌شناس مدرنیته می‌نامند ●